

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

## مبحث نقد بودن وعده‌های الهی (۱۶۲ ف ۲ - ۱۶۲ ف ۳)

❁ محبت و ولایت نقد است، مؤمن از همین جا در بهشت خود نشسته است.

محبت و ولایت اصل بهشت است. بهشت، میوه، مصنوع و ساخته شده‌ی ولایت است؛ بهشت، معلول ولایت و محبت است؛ بهشت، خانه‌ی اهل محبت است. احادیث زیادی هم داریم که قبلاً به آنها اشاره کرده‌ام. اگر این حقیقت را درک کردیم که ثمره‌ی ولایت و محبت بهشت می‌شود؛ بنابراین هر جا انسان با محبوبش باشد، در بهشت است. بهشت حقیقی آنجاست که انسان با محبوب و معشوقش است؛ هر جا می‌خواهد باشد و جایی که محبوب نیست، هر چند آنجا تنعم، راحتی و آسایش باشد، جذابیت و ارزشی ندارد. انسان اهل محبت و ولایت خدا را دوست دارد. مگر خدا الآن نیست؟ اگر این حقیقت را درک کرد که خدا با او و همراه اوست، همین جا برایش بهشت می‌شود. بهشت نقد شد و از حالت نسبه بودن درآمد.

اگر پیامبر ﷺ یا اهل بیت ایشان را دوست دارد و این حقیقت را درک کند که آنها وجه‌الله هستند و وجه‌الله در همه‌ی عالم حضور دارد، همه‌ی عالم برایش بهشت می‌شود. اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ»<sup>۱</sup> ما وجه‌الله هستیم. در دعای ندبه به امام‌عصر ارواح‌نافداه خطاب می‌کنیم و عرضه می‌داریم:

<sup>۱</sup> کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۳ و صدوق، توحید، ص ۱۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۲۴، ص ۱۱۴.

«أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»<sup>۲</sup> وجه خدا که اولیاء متوجه او هستند کجاست؟ قرآن فرمود:  
«أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»<sup>۳</sup> به هر طرف رو بگردانی، وجه‌الله همان جاست؛ پس هیچ‌جا خالی از حضور  
وجه‌الله نیست. اگر انسان این حقیقت را درک کند و محبوب او وجه‌الله باشد، همه‌جا با محبوبش  
است؛ پس همه‌جا برایش بهشت است. یک معنای این عبارت که محبت و ولایت نقد است و مؤمن از  
همین‌جا در بهشت خود نشسته است، این بود.

معنای دیگر: بهشت جایی است که به تعبیر قرآن هیچ درد، رنج، گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما و در  
یک کلام هیچ آزار و ناراحتی برای شخص در آنجا وجود ندارد؛ یعنی هیچ‌چیز بدی برای فرد در بهشت  
نیست. بهشت یک همچین جایی است. بارها خدمتتان عرض کرده‌ایم، انسانی که اهل توحید است، این  
حقیقت را باور دارد که هرچه در عالم است کار خداست. هرچه تا امروز شده است را خدا کرده و هر  
چه در آینده هم خواهد شد را خدا خواهد کرد. کسی جز خدا در این عالم کاره‌ای نیست و خدا هم  
خیر محض است و از خدا جز خیر سر نخواهد زد. به قول شاعر: «از خیر محض جز نکویی نآید»

بنابراین هرچه هست خیر است؛ هرچه هست زیبایی و نیکویی است. اگر فرد به این حقیقت پی‌برد،  
همین‌جا برایش بهشت می‌شود؛ زیرا وقتی انسان از منظر توحیدی و الهی به عالم می‌نگرد، هیچ چیز  
بد، شرّ و سویی وجود نخواهد داشت؛ چون مقدرات الهی جز به خیر تعلق نمی‌گیرد. آنچه خدا برای  
مؤمن تقدیر می‌کند، خیر مؤمن را دربردارد؛ پس در این صورت نیز اهل محبت و ولایت در بهشت  
هستند.

معنای سوم را هم بگویم: محبوب و دوست انسان، هر کاری انجام دهد برای انسان دوست‌داشتنی است  
به قول شاعر:

---

<sup>۲</sup> مجلسی، زاد المعاد، ص ۳۰۶ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه و سیدین طاووس، جمال‌الاسبوع بکمال‌العمل المشروع، ص

زهر از قیل تو نوش داروست فحش از دهن تو طیبّات است  
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

اگر محبت بیاید، هر چه محبوب می کند دوست داشتنی است.

ای جفای تو ز مهرت خوب تر انتقام تو ز جان محبوب تر

جفایش از مهرش هم خوب تر است؛ یعنی الطاف خفیه‌ی الهی از الطاف جلیه‌اش بزرگتر است. مهرهایی که خدا در لباس قهر عطا می کند، از مهرهایی که در لباس مهر است بزرگتر است. اگر انسان خدا و خوبان خدا را دوست دارد؛ چون در زندگی ما جز خدا و خوبان خدا، کسی کاره‌ای نیست؛ پس هر چه با ما می کنند، محبوب‌های ما می کنند؛ پس هر چه می کنند دوست داشتنی، قشنگ و لذت بخش است. فرق نمی کند. نوازش می کنند یا می زنند هر دو دوست داشتنی است.

بوسه و دشنام را تک تک بده تا بینم زین دو شیرین تر کدام

فرق نمی کند؛ هم بوسه و هم دشنامش شیرین است. «عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش»

بنابراین اگر انسان، اهل ولایت و محبت شد، هر چه می شود را محبوب انجام می دهد.

به تیغم گر گشود دستش نگیرم و گر تیرم ز ند منت پذیرم

محبوب هر کاری می کند دوست داشتنی است و اگر ما به این حقیقت پی ببریم که در زندگی ما احدی جز خدای محبوب ما کاره‌ای نیست، همه‌ی اتّفاقی‌هایی زندگی ما دوست داشتنی خواهد بود و زندگی برای ما بهشت خواهد شد؛ لذا محبت و ولایت نقد است و مؤمن از همین جا در بهشت خود نشسته است؛ نقد نقد است.

من که امروز بهشت نقد حاصل می شود وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم؟

من از همین جا به بهشت رفتم؛ چرا صبر کنم بمیرم؛ برزخم طی شود؛ به اعمالم رسیدگی کنند؛ از پل صراط عبور کنم و بعد وارد بهشت شوم! امیدوارم حقیقت بهشت را درک کنید. بهشت تجلی همین

حقیقت است. همین حقیقتی که اینجا می‌توانید درک کنید، آنجا به صورت بهشتی که در قیامت وعده داده شده است متمثل می‌شود.

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ یعنی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، همین الآن در جنّات نعیم هستند. **إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ** یعنی همین الآن جهنم به کافران احاطه دارد. وعده‌ی خوبان عین موعده است، وعده‌ی نسیه نداده‌اند؛ همه-اش نقد است. اینکه گفته‌اند فردای قیامت، برای این است که فردا چشم و فهم ما باز می-شود و آنچه را بوده است می‌بینیم و می‌فهمیم. **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟** واقعاً ملک امروز از آن کیست؟ جز خدا؟ **پسِ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**. کجای این نسیه است؟

«فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»<sup>۴</sup> یعنی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، همین الآن در جنّات نعیم هستند. نمی‌گویند در آینده در جنّات نعیم خواهند بود. «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، همین الآن در بهشت‌های سرشار از نعمت هستند. کما اینکه نقطه‌ی مقابلش «**إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**»<sup>۵</sup> یعنی همین الآن جهنم به کافران احاطه دارد. نگفت بعد از مرگ، جهنم کافران را احاطه می‌کند، می‌گوید همین الآن «**إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**» هم بهشتی، همین الآن در بهشت است؛ هم جهنمی، همین الآن در جهنم است؛ منتها جهنمی‌ها در جهنم خواب هستند؛ لذا داغی آتش دوزخی که در آن هستند را احساس نمی‌کنند. خواب هستند باید بیدار شوند تا احساس کنند. بهشتی‌ها هم یا خوابند یا خواب‌آلود هستند. تعداد بیدارهایشان کم است. بیدارها کسانی هستند که اهل معرفتند؛ چشم باطنشان باز شده است و بهشت خودشان را به چشم باطن همین‌جا می‌بینند. بقیه ممکن است

۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵۶.

۵. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۹ و سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۵۴.

بهشتی باشند؛ همین‌الآن هم در بهشت باشند؛ اما خواب یا خواب‌آلودند؛ خیلی جایی را که در آن هستند احساس نمی‌کنند.

وعده‌ی خوبان عین موعده است، وعده‌ی نسیه نداده‌اند؛ همه‌اش نقد است. اینکه گفته‌اند فردای قیامت، برای این است که فردا چشم و فهم ما باز می‌شود و آنچه را بوده است می‌بینیم و می‌فهمیم. در بحث موت خدمتتان گفته‌ام، کسی که به موت نائل شود، بیدار می‌شود. «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»<sup>۶</sup> مردم الآن همه در خوابند و خواب می‌بینند؛ وقتی به موت نایل شوند بیدار می‌شوند. به موت نایل شدن دو شکل دارد: اکثریت مردم به موت نایل نمی‌شوند مگر همزمان با فوتشان؛ یعنی وقتی جان می‌دهند و قبض روح می‌شوند به موت هم نایل می‌شوند. «فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» وقتی به موت نایل شدند چشمشان باز می‌شود و جهان آخرت را می‌بینند؛ اما اقلیتی از انسان‌های وارسته و برجسته هستند که در همین عالم درحالی‌که هنوز فوت نکرده‌اند، بین من و شما می‌آیند و می‌روند؛ می‌نشینند و با ما سخن می‌گویند. با ما زندگی می‌کنند؛ اما به موت نائل شده‌اند؛ چون به موت نائل شدند، بیدار شده‌اند و چون بیدار شدند همین‌جا بهشت را می‌بینند. اینکه گفته‌اند فردا، چون فردا چشم ما باز می‌شود و می‌بینیم. فهم ما باز می‌شود و درک می‌کنیم و الا همین‌الآن وجود دارد؛ منتها درکش نمی‌کنیم؛ چون چرت می‌زنیم یا خواب هستیم. هر وقت بیدار شدیم، آن وقت فرداست. به شما گفته‌اند فردا، امروز مگر فردای دیروز نیست؟ پس امروز هم فرداست. خیلی چشم به بعد ندوزید. امروز هم فرداست، فردای دیروز است. گفته‌اند: فردا می‌بینی پس الآن باید ببینید. کمی چشم‌هایتان را به هم بمالید، شاید حقایقی را در این عالم ببینید. نسیه تلقی نکنید. واقعیت این است که همین‌الآن موجود است. خواب بودن یا خواب‌آلودگی ما نسیه‌اش کرده است. قرآن پرسید: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»<sup>۷</sup> صورت ظاهر، آیه راجع به قیامت است. امروز فرمانروایی هستی از آن کیست؟ فرمانروای هستی چه کسی است؟ بسم‌الله

<sup>۶</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۴ و لیشی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۶۶.

<sup>۷</sup>. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

همین‌الآن که من و شما در این جلسه نشست‌ایم مُلک از آن کیست؟ فرمانروایی عالم واقعاً برای کیست؟ غیر از خداست؟ غیر خدا در عالم کسی کاره‌ای است؟ جز این است که همه‌ی عالم تحت اراده‌ی حضرت حقّ است و هرچه او فرمان دهد جاری می‌شود؟ هرچه او اراده کند محقق می‌شود. اگر این حقیقت را دیدیم که مُلک و فرمانروایی منحصر به خداست، احدی در عالم کاره‌ای نیست؛ سر سوزنی در این عالم چیزی جابه‌جا نمی‌شود مگر به اذن و مشیّت الهی، اگر این حقیقت را دریافتیم که همین‌الآن فرمانروایی عالم دست خداست؛ مگر کسی جلوی حکومت خدا، حکومت مستقل می‌تواند تشکیل دهد؟ همه‌ی فرمانروایان عالم از خوب و بدشان، مجاری اراده‌ی حضرت حقّ هستند. در این عالم از هر کس کاری سر می‌زند، آن شخص مجرای فعل‌الهی است. کسی مستقل از خدا نیست.

در مبحث توحید مفصّل گفته‌ام: از خوب و بد، از جن و ملک، از شیطان و نبی و ولی، هیچ‌کس مستقل از خدا در عالم کاره‌ای نیست. همه مظاهر اسماء‌الهی هستند. به قول شاعر:

پادشاهان مظهر شاهی حقّ      عارفان مرآت آگاهی حقّ

همه‌ی موجودات مظاهر اسماء‌الله هستند؛ شیطان هم مظهر اسم "یامضّل" خداست. دُکّان جدا که جلوی خدا نمی‌تواند دایر کند. همانطور که خدا اسم "هادی" دارد و مظهر آن انبیاء و اولیاء‌الهی‌اند، اسم مضّل هم دارد که مظهرش ابلیس و شیاطینی که از جن و انس مرید او هستند. مستقل از خدا کسی در این عالم کاره‌ای نیست. اصل هستی ما آن‌به‌آن متّکی به اراده‌ی خداست و بودن ما وابسته به اراده‌ی خداست. هر لحظه بودن ما به همان لحظه مشیّت خدا بر بقای ما، نیاز دارد. لامپ‌ها را نگاه کنید که روشن است، هر لحظه روشن بودنش متّکی به جریان الکتریسیته است که از درون آن عبور می‌کند و هر لحظه قطع شود لامپ هم خاموش می‌شود. بقای عالم هستی، آن‌به‌آن به مشیّت‌الهی وابسته است. «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»<sup>۱</sup> لحظه‌به‌لحظه خدا دست اندرکار آفرینش است. آن‌به‌آن من و شما را خلق می‌کند؛ عالم را خلق می‌کند. آن‌به‌آن به ما هستی می‌دهد. هستی لحظه‌ی قبلمان رفت؛ تمام

<sup>۱</sup> سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۲۹.

شد. هستی این لحظه، هستی جدیدی است که خدا به ما داد. وقتی هستی همه‌ی مخلوقات، آن‌به‌آن از خدا افاضه می‌شود، حیاتشان، قدرتشان، علمشان و اراده‌شان آن‌به‌آن از جانب خدا افاضه می‌شود، کسی جلوی خدا حکومت مستقلی دارد که بگوییم خدا نخواست فلان کار شود، ولی فلانی کرد! مگر به غیر اذن الهی چه از جانب خوبان و چه از جانب اشقیاء و بدها کاری در عالم صورت می‌گیرد؟ کسی کاری نمی‌تواند انجام دهد مگر به اذن الله، اگر این حقیقت را یافتیم که حکومت دست خداست و هیچ‌کس در این عالم کاره‌ای نیست، هرچه می‌شود را خدا می‌کند و به امر الهی انجام می‌شود؛ فرمانروایی هستی از آن خداست؛ در این عالم کسی غیر خدا کاره‌ای نیست، «**لَا مُؤَثَّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا بِاللَّهِ**»<sup>۹</sup> در عالم وجود، هیچ صاحب اثری جز خدا نیست. اگر حقیقت فرمانروایی خدا را یافتیم، نمی‌گوییم از نظر علمی دانستیم. ممکن است من برای شما از نظر علمی توضیح دهم، مسأله فهمیده و پذیرفته شود؛ یعنی هم تصور کنید و هم عقلاً درستی آن را تصدیق کنید، این دانستن و کار حکما، فلاسفه و متکلمین است. من صحبت از یافتن، لمس کردن و وجدان کردن می‌کنم. اگر این حقیقت را با همه‌ی وجودمان یافتیم که غیرخدا احدی در این عالم کاره‌ای نیست و هر چه می‌شود به اذن الهی و به امر الهی انجام می‌شود، اگر این حقیقت را یافتیم پس آیه‌ی «**لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؛ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**» برای همین‌الآن است؛ همین‌الآن مُلک عالم هستی برای خدای واحد قهَّار است. لذا فرمود مُلک امروز برای کیست؟ جز خدا؟ پس «**لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**» کجای این نسیه است؟ نسیه بودنش برای بی‌توجهی و خواب بودن ما بود. فکر می‌کردیم فلان فلان شده به ما بدی کرد؛ قربانش بروم فلانی به ما خوبی کرد، غیرخدا را کاره دانستیم. ذیل این آیه شریفه، «**وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ**»<sup>۱۰</sup> اکثر مردم ایمان به خدا نمی‌آورند، مگر اینکه همزمان مشرک هم هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «**قَالَ هُوَ قَوْلُ**

<sup>۹</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵، ص ۱۵۱ و صدوق، توحید، ص ۶۸ و کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۳.

<sup>۱۰</sup>. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۶.

الرَّجُلِ» مقصود از مشرک در عین ایمان، سخن شخصی است که می‌گوید: «لَوْ لَا فُلَانٌ لَهْلَكْتُ» اگر فلانی نبود من هلاک شده بودم «وَلَوْ لَا فُلَانٌ مَا أَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا» اگر فلانی نبود من به فلان چیز و فلان چیز نمی‌رسیدم. «وَلَوْ لَا فُلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي» اگر فلانی نبود همه‌ی خانواده‌ی من نابود و تباه شده بود. بعد فرمودند: آیا نمی‌بینی این شخص در مُلک خدا شریک برای خدا قرار داده است که به او روزی می‌دهد یا خطرات را از او دفع می‌کند. «أَمَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكًا فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ»<sup>۱۱</sup> اینکه فرمود اکثرشان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه مشرک هستند برای این است که هنوز غیرخدا را در زندگیشان و در عالم مؤثر می‌دانند. برای غیرخدا نقش و سهمی در عالم قائلند. می‌گوید فلانی به من خوبی کرد. فلانی به من بدی کرد. فلانی چه کسی است؟ سر رشته‌ی همه‌ی امور عالم دست خدای متعال است. غیرخدا کسی کاره‌ای نیست. اگر این حقیقت را یافتیم و دیدیم هرچه می‌شود خدا می‌کند، کجایش نسیه است؟ همین الآن دیدیم که فرمانروایی عالم برای خداست؛ پس همین الآن قیامت ما برپا شد؛ لذا «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»<sup>۱۲</sup> هرکس به موت برسد، قیامتش برپا می‌شود. کسی خدا را ببیند قیامتش برپا شد؛ چون قیامت جایی است که خدا تجلّی می‌کند؛ خورشید توحید طالع می‌شود. هر جا خورشید توحید طالع شد، قیامت من است؛ یعنی غیر خدا را ندیدم؛ فقط خدا را دیدم. هر جا به اینجا رسیدم، قیامت بر پا شده است. پس قیامت نسیه نبود. نسیه بودنش برای جهل، بی‌توجهی، غفلت و خواب‌آلودگی یا خواب بودن من بود و الا قیامت نسیه نبود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۱۱</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵، ص ۱۴۸ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۵ و ابن‌فهدحلی، عدّة‌الدعای و نجاح‌السّاعی، ص ۹۹.

<sup>۱۲</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵۸، ص ۷.